

تقابل آدم‌هایی با ۲ اندیشه که با هم سر ناسازگاری دارند، لحظه تولد تئاتر است. تا تضاد نباشد، درام نیست و درام که شکل نگیرد، هیچ نمایشی روی صحنه لذت تماشا ندارد. البته که نمایشنامه‌هایی به عمد عناصر دراماتیک را حذف می‌کنند و با خلق نادرام‌ها جلوه‌های دیگر هنر نمایش را پررنگ می‌کنند، اما تئاتری که امروز از آن می‌خوانید، یک نمایش معمول است که ادعای دراماتیک بودن دارد و این ادعا را دقیق و مؤثر به اجرا رسانده است؛ نمایشنامه شکک نوشته نغمه ثمنینی و به کارگردانی کیومرث مرادی.

اگر به عکس‌های این تئاتر نگاهی بیندازیم یا بخش‌هایی از دیالوگ‌های آن را بشنویم، گمان می‌کنیم که یک نمایش بازاری صرفاً محض سرگرمی است، اما شکک چیزی بیشتر از این هاست.

یک زوج جوان با وضعیت مالی ضعیف از سر ناچاری خانه‌ای قدیمی را برای زندگی انتخاب می‌کنند. زن باردار است و همسرش دانشجویی است که مسافرتی هم می‌کند یا شاید هم مسافرتی که از قضا دانشجوی شده است. در اولین ساعات زندگی در خانه متروکه، زوج جوان با زن و شوهری دیگر مواجه می‌شوند. انگار که آن‌ها هم در این خانه حضور دارند، اما در سال ۱۳۳۲ به قتل رسیده‌اند. مرد از نوچه‌های شعبان بی‌مخ بوده است و از راه معرکه‌گیری روزگار می‌گذرانده و همسرش دستیار و معرکه‌گردان اوست. این زن و شوهرها فقط ۲ زوج نیستند که در خانه‌ای مخوف به هم رسیده‌اند. زوج قدیمی فکر می‌کند که زن جوان معشوقه شعبان جعفری است که از خانه آن‌ها گریخته است.

تقابل از همین لحظه آغاز می‌شود. تقابلی نه فقط میان ۲ زوج که میان ۲ نسل با سال‌ها تفاوت، تقابل ۲ روزگار، ۲ شکل نگاه و ۲ تاریخ گوناگون که هرچه پیش‌تر می‌رود و تضادش عمیق‌تر می‌شود، اتفاقاً به جای اینکه مفارقت بیشتر شود، به هم شبیه‌تر می‌شوند.

زبان کوچه‌بازاری شخصیت‌ها که در اولین نگاه ما را یاد فیلم‌فارسی‌های قدیم می‌اندازد، فقط چیزی برای سرگرمی نیست، بلکه در زیرلایه زبان هم از آن استفاده درخشانی می‌شود. آدم‌های این خانه، چه قدیمی و چه جدید، همه در پس‌پشت زبانی که با آن حرف می‌زنند، دارند خود را و عقایدشان را و باورهایشان را پنهان می‌کنند؛ یا از سر ترس یا برای ربا یا برای مقبولیت پیدا کردن. امیر جعفری، پانته‌آ بهرام، نوید محمدزاده و ستاره پسیانی را یک‌جا و در اثری با این متن قوی روی صحنه دیدن درحالی‌که هرکدام با هوش ذاتی و توان بازیگری‌شان خشت‌های دیگری روی متن محکم ثمنینی گذاشته‌اند، وقتی به یک خانه درخشان تبدیل می‌شود که کارگردانی کیومرث مرادی را می‌بینیم. استفاده درخشان از عناصر نمایش‌های سنتی ایرانی یا سبک‌های روایی گذشته ایرانی مثل تخت‌حوضی و سیاه‌بازی و نقالی و معرکه‌گیری ما را با اثری روبه‌رو می‌کند که هم مفرح و سرگرم‌کننده است، هم حرفی درخشان برای زدن دارد و هم هرلحظه پاس‌کاری بین بازی درخشان بازیگران و متن لایه‌لایه و کارگردانی خوش‌ریتم از آن تئاتری مطلوب برای تماشا می‌سازد که از لحظه‌ای به لحظه دیگر متغیر است؛ درست مثل شکک‌ها.

فیلم تئاتر: شکک

- کارگردان: کیومرث مرادی
- بازیگران: پانته‌آ بهرام، امیر جعفری، ستاره پسیانی، نویدمحمدزاده
- اساعت و ۵۲ دقیقه
- سال اجرا: ۱۳۸۳



**انتشار**  
فیلم «کاپون» در یوتیوب فورم شبکه  
نتفلیکس نه تنها توسط طرفداران  
این گانگستر مخوف ایرانی نگاه‌دار، بلکه  
فیلم‌های گزینده اصلی تمشک‌طلابی  
بدترین فیلم‌های سال تبدیل‌کرد

مهدی حسینی

«کاپون» کشی در روز روشن

**پرتا:** عید شکرگزاری چه روز به؟  
**آل کاپون:** منظورت اینه که کل فلسفه‌ش چیه؟

**پرتا:** اوهوم

**آل کاپون:** باشه. به کوچولو برات توضیح می‌دم، چون تو خودتم کوچولویی. ماجرا از اون جا شروع می‌شه که مامان بزرگ و بابا بزرگ مهاجرت کردن به آمریکا و چندین سال همه جارو دنبال یه خونه جدید گشتن. اون زمانا مامان بزرگت روی کول شوهرش سوار می‌شد. سفر اون موقعا این طوری بود. خلاصه بعد از سال‌ها جست‌وجو پیداش کردن؛ یه خونه جدید که درواقع یک چار دیواری کثیف بود با پنجره‌های شکسته. یک تشک داشت و سه تا موش. ته یک کوچه به دردنخور توی بروکلین نیویورک. شبا با اون سه تا موش می‌نشستیم پشت پنجره و بیرون رو نگاه می‌کردیم و بقیه خانواده‌ها رو می‌دیدیم که مهمونی می‌گرفتن، کیک می‌پختن، بوقلمون بریون می‌کردن، سالاد گوشت و کوهی از پوره سیب‌زمینی می‌خوردن... همه اون خانواده‌ها از این کارا می‌کردن؛ البته به جز ما.

**پرتا:** چرا؟

**آل کاپون:** چون ما فقیر بودیم. هیچی نداشتیم. بنابراین حالا که پول داریم، هر سال به عنوان یک خانواده اینجا دور هم جمع می‌شیم و پزش روبه کل خانواده‌های بروکلین می‌دیم. آره. این از نظر ما یعنی عید شکرگزاری.

سکانس بالا شاید بهترین بخش از فیلم جدید جاش ترنک با محوریت شخصیت آل کاپون، گانگستر مخوف دهه ۱۹۴۰ آمریکا، باشد. سکانسی که بخشی از انگیزه‌های خانوادگی آل کاپون را برای ورود به تجارت الکل (که خرید و فروشش در آن دوره ممنوع بود) برملا می‌کند. بگذارید برای مخاطبانی که با شخصیت آل کاپون آشنا نیستند، کمی درباره شخصیت این گانگستر آمریکایی حرف بزنیم.

آلفونس کاپون سال آخر قرن نوزدهم در بروکلین نیویورک به دنیا آمد. او که ۸ خواهر و برادر دیگر هم داشت، با وجود استعداد زیاد، آبش با قوانین سفت و سخت مدرسه کاتولیک توی یک چونه‌ی رفت. به همین دلیل هم در سن چهارده سالگی و به دنبال کتک زدن یکی از معلم‌هایش از مدرسه اخراج شد. سپس به عنوان پادو در سالن بولینگ و کلوپ‌های شبانه مشغول به کار شد. در حاشیه فعالیت در همین شغل به زنی توهین کرد و برادر آن زن به شدت او را کتک زد. آثار زخم این درگیری تا آخر عمر با

زندگی‌نامه آقای گانگستر

«کاپون» هیچ نکته جدیدی درباره این شخصیت به ما نمی‌دهد. خط‌های داستانی حاشیه‌ای مثل پسر ناشناخته آل کاپون و پز شک‌تقلبی که می‌خواهد جای ۱۰ میلیون دلار گم‌شده را از زیر زبان او بیرون بکشد هم هیچ‌یک به جایی نمی‌رسند و بسط پیدا نمی‌کنند